

Assignment of Contracts in the Principles of International Commercial Contracts (A Comparative Study of English and Iranian Law)

1. Golnoosh Nojabaei: Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Ali Zare*: Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: alizare@srbiau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Gholamali Seifi Zinab: Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

ABSTRACT

This study undertakes a comparative analysis of the assignment of contracts under the Principles of International Commercial Contracts, with a specific focus on English and Iranian legal systems. The primary objective of this research is to identify and analyze the similarities and differences in how these two legal systems approach the issue of contract assignment. The findings reveal that both systems recognize the assignment of contracts as the transfer of contractual rights and obligations from one party to a third party. However, there are differences in how this concept is defined and interpreted. Under English law, the principle of freedom of contract plays a central role in the assignment process, and the consent of the original contracting parties is of significant importance. In Iranian law, despite the absence of explicit and comprehensive statutory regulations on the subject, judicial practice and legal doctrine have gradually moved toward recognizing and accepting this legal mechanism. The assignment of a contract creates various legal consequences for both the original parties and the third party. In English law, the third party becomes the legal successor to the assignor, inheriting all contractual rights and obligations. In contrast, the effects of contract assignment under Iranian law remain somewhat ambiguous and require more thorough examination. Both legal systems impose limitations on the assignment of contracts. These limitations include considerations such as the personal nature of the contract, statutory prohibitions, and the agreement of the original contracting parties. In both legal systems, the will of the parties plays a significant role in the validity and enforceability of the assignment.

Keywords: *International Commercial, Comparative Study, English Law, Iranian Law*

How to cite: Nojabaei, G., Zare, A., & Seifi Zinab, G. (2026). Assignment of Contracts in the Principles of International Commercial Contracts (A Comparative Study of English and Iranian Law). *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(1), 1-14.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 05 April 2025
Revise Date: 30 July 2025
Accept Date: 06 August 2025
Publish Date: 21 March 2026



واگذاری قرارداد در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (مطالعه تطبیقی حقوق انگلستان و حقوق ایران)

۱. گلنوش نجبائی: گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. علی زارع*: گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: alizare@srbiau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. غلامعلی سیفی زیناب: استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی تطبیقی واگذاری قرارداد در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی با تمرکز بر حقوق انگلیس و ایران می‌پردازد. هدف اصلی این مطالعه شناسایی و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در رویکرد این دو سیستم حقوقی به مسئله واگذاری قرارداد است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو سیستم حقوقی واگذاری قرارداد را به عنوان انتقال حقوق و تعهدات قراردادی از یک طرف به طرف ثالث به رسمیت می‌شناسند. با این حال، تفاوت‌هایی در نحوه تعریف و تفسیر این مفهوم وجود دارد. در حقوق انگلیس، اصل آزادی قراردادهای نقش محوری در واگذاری قرارداد ایفا می‌کند و رضایت طرفین قرارداد اصلی از اهمیت بالایی برخوردار است. در حقوق ایران، با وجود عدم وجود مقررات صریح و جامع در این زمینه، رویه قضایی و دکتترین حقوقی به تدریج به شناسایی و پذیرش این نهاد حقوقی پرداخته‌اند. واگذاری قرارداد آثار و تبعاتی برای طرفین قرارداد اصلی و طرف ثالث ایجاد می‌کند. در حقوق انگلیس، طرف ثالث جانشین طرف واگذارکننده در تمامی حقوق و تعهدات قراردادی می‌شود. در حقوق ایران، آثار واگذاری قرارداد تا حدودی مبهم است و نیاز به بررسی‌های دقیق‌تر دارد. هر دو سیستم حقوقی محدودیت‌هایی را برای واگذاری قرارداد در نظر می‌گیرند. این محدودیت‌ها شامل مواردی مانند ماهیت شخصی قرارداد، ممنوعیت قانونی و توافق طرفین قرارداد اصلی است. در هر دو سیستم حقوقی اراده طرفین قرارداد در واگذاری قرارداد نقش مهمی دارد.

واژگان کلیدی: تجاری بین‌المللی، مطالعه تطبیقی، حقوق انگلستان، حقوق ایران

نحوه استناددهی: نجبائی، گلنوش، زارع، علی، و سیفی زیناب، غلامعلی. (۱۴۰۵). راهکارهای تحقق مولفه تمدن ساز اقتصاد بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱(۱)، ۱۴-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۵ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ فروردین ۱۴۰۵

واگذاری قرارداد (Assignment of Contract) از جمله مباحث مهم و پیچیده در حقوق قراردادها است که به انتقال حقوق و تعهدات ناشی از یک قرارداد از یک طرف به طرف ثالث می‌پردازد. این نهاد حقوقی در تجارت بین‌الملل و قراردادهای پیچیده کاربرد فراوانی دارد و شناخت دقیق مبانی، شرایط، آثار و محدودیت‌های آن در نظام‌های حقوقی مختلف، از اهمیت بالایی برخوردار است. این پژوهش به بررسی تطبیقی واگذاری قرارداد در حقوق انگلستان و حقوق ایران می‌پردازد. انتخاب این دو نظام حقوقی به دلیل تفاوت‌های اساسی در مبانی و رویکردهای آن‌ها به حقوق قراردادها است. حقوق انگلستان به عنوان نماینده نظام کامن‌لا، بر آزادی قراردادها و اراده طرفین تأکید دارد، در حالی که حقوق ایران، متأثر از فقه امامیه و حقوق مدنی، دارای رویکردی متفاوت است. هدف اصلی این مطالعه، شناسایی و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در نحوه برخورد این دو سیستم حقوقی با پدیده واگذاری قرارداد است.

مفهوم و ماهیت واگذاری قرارداد

واگذاری قرارداد به معنای انتقال تمامی یا بخشی از حقوق و تعهدات ناشی از یک قرارداد از یک طرف (واگذارنده) به طرف ثالث (واگذارگیرنده) است، به گونه‌ای که طرف ثالث جایگزین واگذارنده در رابطه قراردادی با طرف دیگر قرارداد (طرف مقابل) شود. این مفهوم با برخی مفاهیم حقوقی مشابه مانند انتقال دین، انتقال طلب، تبدیل تعهد و واگذاری اجرای تعهد تفاوت‌های اساسی دارد.

مقایسه انتقال قرارداد با مفاهیم حقوقی مشابه

انتقال دین (Novation of Obligation): در انتقال دین، تنها تعهدات یک طرف به شخص ثالث منتقل می‌شود و نیازمند رضایت طلبکار است. در حالی که در واگذاری قرارداد، هم حقوق و هم تعهدات منتقل می‌شوند (Katouzian, 2021). به عنوان مثال، اگر «الف» به «ب» بدهکار باشد و «الف» بخواهد دین خود را به «ج» منتقل کند، این امر تنها با رضایت «ب» امکان‌پذیر است و «ج» صرفاً جایگزین «الف» در تعهد پرداخت دین می‌شود.

انتقال طلب (Assignment of Claim): در انتقال طلب، تنها حقوق یک طرف به شخص ثالث منتقل می‌شود و نیازمند رضایت بدهکار نیست، مگر اینکه در قرارداد منع شده باشد. در واگذاری قرارداد، علاوه بر حقوق، تعهدات نیز منتقل می‌گردند (Bahraini, 2021). برای مثال، اگر «الف» از «ب» طلبی داشته باشد و «الف» بخواهد این طلب را به «ج» منتقل کند، این انتقال بدون نیاز به رضایت «ب» صورت می‌گیرد، مگر اینکه در قرارداد اصلی چنین انتقالی ممنوع شده باشد.

تبدیل تعهد (Novation): در تبدیل تعهد، یک تعهد جدید جایگزین تعهد قبلی می‌شود و تعهد قبلی از بین می‌رود. این امر می‌تواند با تغییر یکی از طرفین قرارداد (تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل متعهد یا متعهدله) یا با تغییر موضوع یا سبب تعهد صورت گیرد. در حالی که در واگذاری قرارداد، خود قرارداد به صورت یک واحد منتقل می‌شود و تعهدات جدیدی ایجاد نمی‌گردد، بلکه همان تعهدات قبلی به طرف جدید منتقل می‌شوند (Katouzian, 2021). به عنوان مثال، اگر «الف» و «ب» قراردادی داشته باشند و سپس توافق کنند که «ج» جایگزین «الف» شود و «ب» با «ج» قرارداد جدیدی با همان محتوا منعقد کند، این تبدیل تعهد است.

واگذاری اجرای تعهد (Delegation of Performance): در این حالت، یکی از طرفین قرارداد، اجرای تعهدات خود را به شخص ثالث واگذار می‌کند، اما خودش همچنان مسئولیت نهایی اجرای تعهدات را بر عهده دارد. در حالی که در واگذاری قرارداد، واگذارنده به طور کامل از مسئولیت‌های قراردادی خود بری می‌شود و واگذارگیرنده جایگزین او می‌گردد (Abdollahi Nejad et al., 2016). برای مثال،

اگر یک پیمانکار، انجام بخشی از کار را به پیمانکار جزء واگذار کند، این واگذاری اجرای تعهد است و پیمانکار اصلی همچنان در برابر کارفرما مسئول است.

مبانی حقوقی واگذاری قرارداد در حقوق ایران و انگلستان

حقوق ایران

در حقوق ایران، قانون مدنی به طور صریح و جامع به موضوع "واگذاری قرارداد" پرداخته است. با این حال، برخی از قواعد عمومی قراردادها و اصول فقهی می‌توانند مبنایی برای شناسایی این نهاد حقوقی باشند.

اصل آزادی قراردادها (ماده ۱۰ قانون مدنی): این ماده مقرر می‌دارد: "قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است." این اصل به طرفین اجازه می‌دهد تا هرگونه توافق را که مخالف قانون نباشد، منعقد کنند و می‌توان از آن برای توجیه امکان واگذاری قرارداد، با رضایت طرفین، استفاده کرد (Abdollahi Nejad et al., 2016).

نظریه تبدیل تعهد: برخی از حقوقدانان با استناد به نظریه تبدیل تعهد، واگذاری قرارداد را نوعی تبدیل تعهد سه جانبه می‌دانند که در آن با توافق طرفین اصلی و طرف ثالث، تعهدات قراردادی از متعهد اصلی به شخص ثالث منتقل می‌شود و متعهد اصلی بری‌الذمه می‌گردد. با این حال، این دیدگاه با انتقاداتی نیز مواجه است، زیرا تبدیل تعهد به معنای ایجاد تعهد جدید است، در حالی که در واگذاری قرارداد، همان تعهدات قبلی منتقل می‌شوند (Kashani, 2019).

نظریه انتقال کلی: برخی دیگر واگذاری قرارداد را نوعی انتقال کلی حقوق و تعهدات می‌دانند که با توافق طرفین امکان‌پذیر است. در این دیدگاه، ماهیت واگذاری قرارداد، یک انتقال ویژه از رابطه قراردادی است که نه تنها حقوق، بلکه تعهدات را نیز در بر می‌گیرد (Katouzian, 2021).

رویه قضایی: رویه قضایی ایران در سال‌های اخیر تمایل به پذیرش واگذاری قرارداد، به ویژه در قراردادهای پیمانکاری و مشارکت، نشان داده است. هرچند که آرای صادره در این خصوص پراکنده و فاقد وحدت رویه کامل هستند، اما می‌توان گرایشی را به سمت شناسایی این نهاد حقوقی مشاهده کرد (Moghadam, 2007).

تحلیل رویه‌های قضایی در واگذاری قرارداد در ایران

در حقوق ایران، به دلیل فقدان نص صریح در قانون مدنی در خصوص واگذاری قرارداد، رویه قضایی نقش مهمی در شناسایی و تبیین این نهاد حقوقی ایفا کرده است. با این حال، این رویه از وحدت و انسجام کافی برخوردار نیست و آرای مختلف دادگاه‌ها گاهی اوقات ابهامات و چالش‌هایی را به همراه دارند.

قراردادهای پیمانکاری: یکی از حوزه‌هایی که واگذاری قرارداد در رویه قضایی ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، قراردادهای پیمانکاری است. در بسیاری از موارد، پیمانکار اصلی (واگذارنده) با رضایت کارفرما (طرف مقابل)، تمام یا بخشی از پروژه را به پیمانکار دیگری (واگذارگیرنده) واگذار می‌کند. دادگاه‌ها در این موارد، با توجه به اصل آزادی قراردادها و رضایت طرفین، چنین واگذاری‌هایی را معتبر دانسته‌اند. به عنوان مثال، در برخی پرونده‌ها، واگذاری قرارداد پیمانکاری به شرط رضایت کارفرما پذیرفته شده و طرف ثالث به جای پیمانکار اصلی، مسئول اجرای تعهدات شناخته شده است (Moghadam, 2007).

قراردادهای فرانشیز و توزیع: در این نوع قراردادها نیز، واگذاری حقوق و تعهدات به اشخاص ثالث، با رعایت شرایط خاص، در رویه قضایی ایران پذیرفته شده است. دادگاه‌ها در این موارد، به ماهیت همکاری و رابطه قراردادی طرفین توجه کرده و در صورتی که واگذاری به حقوق طرف مقابل لطمه‌ای وارد نکند، آن را معتبر دانسته‌اند.

چالش‌ها و ابهامات رویه‌ای

مبحث رضایت: یکی از چالش‌های اصلی، نحوه احراز رضایت طرف مقابل است. آیا رضایت باید صریح باشد یا ضمنی نیز کافی است؟ در برخی موارد، سکوت طرف مقابل به معنای رضایت تلقی شده، در حالی که در موارد دیگر، رضایت صریح و کتبی لازم دانسته شده است. **آثار واگذاری:** در خصوص آثار واگذاری قرارداد، ابهاماتی وجود دارد. آیا واگذارنده به طور کامل از مسئولیتبری می‌شود یا همچنان مسئولیت تضامنی یا فرعی دارد؟ رویه قضایی در این زمینه یکپارچه نیست و در برخی موارد، واگذارنده همچنان مسئولیت فرعی در قبال اجرای تعهدات را بر عهده دارد.

قراردادهای شخصی: در قراردادهایی که شخصیت طرف قرارداد اهمیت اساسی دارد (مانند قراردادهای هنری یا وکالت)، رویه قضایی تمایل کمتری به پذیرش واگذاری دارد و معمولاً آن را ممنوع می‌داند، مگر اینکه صراحتاً در قرارداد پیش‌بینی شده باشد.

حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، واگذاری قرارداد بر اساس دو مفهوم اصلی "assignment of rights" (انتقال حقوق) و "novation" (تبدیل تعهد) استوار است. با این حال، مفهوم گسترده‌تر "assignment of contract" نیز در عمل و دکتترین حقوقی پذیرفته شده است. **Assignment of Rights (انتقال حقوق):** این مفهوم به انتقال حقوق ناشی از قرارداد از یک طرف به طرف ثالث اشاره دارد. این انتقال می‌تواند حقوق قانونی (legal assignment) یا حقوق عادلانه (equitable assignment) باشد. انتقال قانونی نیازمند اطلاع‌رسانی کتبی به بدهکار است، در حالی که انتقال عادلانه نیازی به اطلاع‌رسانی ندارد، اما ممکن است در برابر اشخاص ثالث ضعف‌هایی داشته باشد (Beale, 2020). حقوق انگلستان بر آزادی انتقال حقوق تأکید دارد، مگر اینکه در قرارداد منع شده باشد یا ماهیت حق، انتقال آن را غیرممکن سازد.

Novation (تبدیل تعهد): این مفهوم به جایگزینی یک طرف قرارداد با طرف ثالث با توافق تمامی طرفین (طرفین اصلی و طرف ثالث) اشاره دارد. در نویشن، قرارداد اصلی خاتمه یافته و یک قرارداد جدید با طرفین جدید ایجاد می‌شود (McKendrick, 2020). این روش برای انتقال تعهدات قراردادی ضروری است، زیرا تعهدات به طور خودکار قابل انتقال نیستند.

Assignment of Contract (واگذاری قرارداد): در عمل، واگذاری قرارداد در حقوق انگلستان معمولاً به معنای ترکیب انتقال حقوق و نویشن تعهدات است. در این حالت، طرف واگذارنده حقوق خود را به واگذارگیرنده منتقل می‌کند و همزمان با توافق طرف مقابل و واگذارگیرنده، تعهدات خود را نیز به واگذارگیرنده منتقل می‌کند. این امر نیازمند رضایت هر سه طرف است تا واگذارنده به طور کامل از تعهدات خود بری شود (Bridge, 2016).

تحلیل رویه‌های قضایی در واگذاری قرارداد در انگلستان

رویه قضایی در انگلستان در زمینه واگذاری قرارداد، به مراتب توسعه یافته‌تر و منسجم‌تر از حقوق ایران است. دادگاه‌های انگلیسی با تأکید بر اصل آزادی قراردادهای و اهمیت توافق طرفین، به تفصیل به بررسی شرایط و آثار واگذاری قرارداد پرداخته‌اند.

قراردادهای ساخت و ساز: در حوزه ساخت و ساز، واگذاری قراردادهای بسیار رایج است. پیمانکاران اغلب حقوق خود را (مثلاً حق دریافت وجه) به بانک‌ها یا سایر مؤسسات مالی واگذار می‌کنند. همچنین، ممکن است با رضایت کارفرما، کل قرارداد به پیمانکار دیگری واگذار شود. دادگاه‌ها در این موارد، به شروط واگذاری در قرارداد اصلی توجه ویژه دارند. در پرونده‌هایی نظیر *Linden Gardens Trust Ltd v Lenesta Sludge Disposals Ltd* (1994)، دادگاه‌ها به اهمیت شروط عدم واگذاری (non-assignment clauses) در قراردادهای واگذاری و تأثیر آنها بر انتقال حقوق و تعهدات تأکید کرده‌اند (Chitty, 2015).

قراردادهای فناوری اطلاعات: در قراردادهای حوزه فناوری اطلاعات، مانند قراردادهای توسعه نرم‌افزار یا ارائه خدمات IT، واگذاری قرارداد ممکن است برای انتقال مالکیت معنوی یا ادامه ارائه خدمات به شخص ثالث صورت گیرد. دادگاه‌ها در این موارد، به ماهیت شخصی خدمات و تأثیر واگذاری بر کیفیت و اجرای تعهدات توجه می‌کنند.

قراردادهای خدمات مالی: در بخش خدمات مالی، واگذاری قراردادهای وام، بیمه و سایر ابزارهای مالی بسیار رایج است. رویه قضایی در این زمینه به دقت شرایط قانونی و قراردادی انتقال حقوق و تعهدات را بررسی می‌کند.

چالش‌ها و ابهامات رویه‌ای:

شروط عدم واگذاری (Non-Assignment Clauses): در حقوق انگلستان، شروط عدم واگذاری در قراردادهای ساخت و ساز به طور کلی معتبر شناخته می‌شوند. اما چالش اصلی در تفسیر این شروط است. آیا این شروط تنها به انتقال حقوق مربوط می‌شوند یا شامل تعهدات نیز می‌گردند؟ رویه قضایی در این زمینه پیچیده است و بسته به متن دقیق شرط و ماهیت قرارداد، تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است (Bahraïni, 2021).

تغییر کنترل شرکت‌ها: یکی از چالش‌های دیگر، زمانی است که تغییر کنترل در یکی از شرکت‌های طرف قرارداد رخ می‌دهد. آیا این تغییر به منزله واگذاری قرارداد تلقی می‌شود و نیازمند رضایت طرف مقابل است؟ رویه قضایی در این خصوص به متن قرارداد و شروط مربوط به "تغییر کنترل" توجه دارد.

واگذاری قهری: در مواردی مانند ورشکستگی یا انحلال شرکت‌ها، واگذاری قهری (Forced Assignment) حقوق و تعهدات قراردادی ممکن است رخ دهد. رویه قضایی انگلستان در این موارد به مقررات خاص ورشکستگی و انحلال شرکت‌ها استناد می‌کند (Sarbazian & Ranjbari, 2015).

اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (UNIDROIT Principles)

اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts) مجموعه‌ای از قواعد حقوقی غیرالزامی است که توسط مؤسسه بین‌المللی یکنواخت سازی حقوق خصوصی (UNIDROIT) تدوین شده است. این اصول با هدف فراهم آوردن چارچوبی مدرن و یکنواخت برای قراردادهای تجاری بین‌المللی، از جمله واگذاری قرارداد، طراحی شده‌اند.

مبانی واگذاری قرارداد در اصول UNIDROIT: اصول UNIDROIT به طور صریح به واگذاری حقوق (Assignment of Rights)، انتقال تعهدات (Transfer of Obligations) و واگذاری قراردادها (Assignment of Contracts) پرداخته است. این اصول تأکید دارند که انتقال حقوق به طور کلی مجاز است، مگر اینکه حق ماهیت شخصی داشته باشد یا طرفین آن را منع کرده باشند (Bonell, 2019).

انتقال تعهدات و واگذاری کامل قرارداد نیازمند رضایت طرف مقابل است، مگر اینکه طرف مقابل به صورت ضمنی رضایت خود را اعلام کرده باشد.

آزادی قراردادهای UNIDROIT نیز مانند حقوق انگلستان، بر اصل آزادی قراردادهای تأکید دارد و طرفین را مجاز می‌داند تا در مورد واگذاری یا عدم واگذاری قرارداد توافق کنند.

حفاظت از طرف مقابل: این اصول همچنین به حفاظت از حقوق طرف مقابل توجه دارد و تصریح می‌کند که واگذاری نباید حقوق و منافع مشروع او را به خطر اندازد.

شرایط و محدودیت‌های واگذاری قرارداد

رضایت طرفین: در حقوق ایران، رضایت تمامی طرفین (واگذارنده، واگذارگیرنده و طرف مقابل) برای واگذاری قرارداد ضروری به نظر می‌رسد، به ویژه اگر واگذاری شامل تعهدات باشد. در حقوق انگلستان نیز، انتقال تعهدات نیازمند رضایت طرف مقابل از طریق "novation" است. اصول UNIDROIT نیز رضایت طرف مقابل را برای واگذاری تعهدات و قرارداد کامل لازم می‌داند.

ماهیت شخصی قرارداد: در صورتی که شخصیت یکی از طرفین در قرارداد از اهمیت اساسی برخوردار باشد (مانند قراردادهای هنری، وکالت یا خدمات تخصصی)، واگذاری قرارداد به طور کلی ممنوع است، مگر اینکه صراحتاً در قرارداد پیش‌بینی شده باشد. این محدودیت در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان و همچنین در اصول UNIDROIT پذیرفته شده است.

ممنوعیت قانونی: در برخی موارد، قوانین خاص ممکن است واگذاری برخی از قراردادهای را ممنوع کنند. به عنوان مثال، در برخی قوانین مربوط به قراردادهای دولتی، واگذاری قرارداد بدون تأیید مراجع ذیصلاح ممنوع است.

شرط عدم واگذاری: طرفین می‌توانند در قرارداد، شرط عدم واگذاری (Non-Assignment Clause) را درج کنند. این شرط در حقوق انگلستان به طور کلی معتبر است، هرچند که در برخی موارد، تفسیر آن می‌تواند پیچیده باشد. در حقوق ایران نیز، با توجه به اصل آزادی قراردادهای، چنین شرطی معتبر شناخته می‌شود.

آثار واگذاری قرارداد

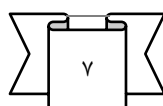
انتقال حقوق و تعهدات: با واگذاری صحیح قرارداد، تمامی حقوق و تعهدات واگذارنده به واگذارگیرنده منتقل می‌شود. در حقوق انگلستان، واگذارگیرنده به طور کامل جایگزین واگذارنده می‌شود و واگذارنده از مسئولیت بری می‌گردد (McKendrick, 2020). در حقوق ایران، این موضوع به دلیل عدم وجود نص صریح، با ابهاماتی مواجه است، اما به طور کلی در صورت پذیرش واگذاری، واگذارگیرنده مسئول اجرای تعهدات و بهره‌مندی از حقوق خواهد بود (Ansari Nasab et al., 2018).

رابطه طرف مقابل با واگذارگیرنده: پس از واگذاری، طرف مقابل قرارداد باید تعهدات خود را در قبال واگذارگیرنده ایفا کند و می‌تواند حقوق خود را نیز از واگذارگیرنده مطالبه کند.

دفاعیات طرف مقابل: طرف مقابل می‌تواند همان دفاعیاتی را که در برابر واگذارنده داشته است، در برابر واگذارگیرنده نیز مطرح کند.

نقش داوری‌های تجاری بین‌المللی در واگذاری قرارداد

داوری‌های تجاری بین‌المللی، به دلیل ماهیت انعطاف‌پذیر و تخصصی خود، نقش مهمی در حل و فصل اختلافات ناشی از واگذاری قرارداد در قراردادهای تجاری بین‌المللی ایفا می‌کنند.



۶.۱. قواعد و رویه‌های داوری

اعمال اصول و قواعد بین‌المللی: داوران در اختلافات مربوط به واگذاری قرارداد، علاوه بر قوانین ملی، به اصول و قواعد بین‌المللی مانند اصول UNIDROIT، اصول داوری تجاری بین‌المللی و رویه‌های تجاری بین‌المللی (lex mercatoria) نیز توجه می‌کنند. این امر به یکنواخت سازی رویه‌ها و ایجاد predictability در واگذاری قراردادها کمک می‌کند (Bonell, 2019).

انعطاف‌پذیری در اثبات رضایت: در داوری، اثبات رضایت طرف مقابل برای واگذاری قرارداد می‌تواند با انعطاف‌پذیری بیشتری صورت گیرد. داوران ممکن است با توجه به اوضاع و احوال خاص پرونده، رضایت ضمنی یا سکوت طرف مقابل را به منزله پذیرش واگذاری تلقی کنند، در حالی که در دادگاه‌های داخلی ممکن است نیاز به رضایت صریح و کتبی باشد.

حفظ محرمانگی: یکی از مزایای داوری، حفظ محرمانگی اطلاعات مربوط به قرارداد و طرفین است. این امر در قراردادهای تجاری بین‌المللی، به ویژه در موارد واگذاری قرارداد، که ممکن است شامل اطلاعات حساس تجاری باشد، از اهمیت بالایی برخوردار است.

تأثیر معاهدات بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره قراردادهای بیع بین‌المللی کالا (CISG)، اگرچه مستقیماً به واگذاری قرارداد نمی‌پردازند، اما اصول کلی حاکم بر قراردادهای را تدوین می‌کنند که می‌توانند در تفسیر و اجرای مقررات مربوط به واگذاری قرارداد توسط داوران مورد استفاده قرار گیرند. همچنین، معاهدات مربوط به شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی (مانند کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸) به اجرای بین‌المللی آرای داوری در خصوص اختلافات واگذاری قرارداد کمک می‌کنند.

چالش‌های داوری بین‌المللی در واگذاری قرارداد

تعیین قانون حاکم: یکی از چالش‌های اصلی در داوری بین‌المللی، تعیین قانون حاکم بر قرارداد و واگذاری آن است. داوران باید با توجه به قواعد حل تعارض قوانین، قانون مناسب را تعیین کنند که می‌تواند پیچیده باشد.

صلاحیت داوری: در مواردی که شرط داوری در قرارداد اصلی وجود دارد، اما واگذاری قرارداد صورت گرفته است، ممکن است چالش‌هایی در خصوص صلاحیت داوری در قبال طرف ثالث (واگذارگیرنده) ایجاد شود. آیا طرف ثالث نیز ملزم به رعایت شرط داوری است؟ این موضوع بسته به قوانین ملی و اصول داوری می‌تواند متفاوت باشد.

ابعاد اقتصادی واگذاری قرارداد

واگذاری قرارداد، علاوه بر ابعاد حقوقی، دارای آثار اقتصادی قابل توجهی نیز می‌باشد که می‌تواند بر توسعه تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد.

تأثیر بر تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری

تسهیل جریان سرمایه: واگذاری قراردادها به شرکت‌ها امکان می‌دهد تا حقوق قراردادی خود، مانند حق دریافت مطالبات یا حقوق استفاده از دارایی‌ها، را به راحتی به اشخاص ثالث (مثلاً بانک‌ها یا سرمایه‌گذاران) منتقل کنند. این امر به شرکت‌ها کمک می‌کند تا نقدینگی خود را افزایش دهند و سرمایه لازم برای توسعه فعالیت‌های تجاری و پروژه‌های جدید را تأمین کنند. به عنوان مثال، در پروژه‌های بزرگ زیربنایی، پیمانکار ممکن است حقوق خود را برای دریافت مبالغ آتی از کارفرما به یک بانک واگذار کند تا بتواند منابع مالی اولیه پروژه را تأمین کند.

کاهش ریسک: واگذاری قرارداد می‌تواند به توزیع ریسک در پروژه‌های پیچیده کمک کند. به عنوان مثال، در قراردادهای بلندمدت، یکی از طرفین ممکن است بخشی از تعهدات خود را به شرکتی متخصص‌تر در آن زمینه واگذار کند و بدین ترتیب، ریسک‌های اجرایی را کاهش دهد. این امر به ویژه در سرمایه‌گذاری‌های خارجی که با ریسک‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی همراه هستند، اهمیت دارد.

افزایش کارایی: با واگذاری قرارداد، شرکت‌ها می‌توانند فعالیت‌های اصلی خود را متمرکز کنند و وظایفی را که در آن‌ها تخصص ندارند، به اشخاص ثالث واگذار نمایند. این امر به افزایش کارایی و بهره‌وری در کل فرآیند تجاری منجر می‌شود.

مزایا و معایب اقتصادی

مزایا:

افزایش نقدینگی: واگذاری قراردادها به شرکت‌ها این امکان را می‌دهد که حقوق قراردادی خود، مانند مطالبات آتی یا درآمدهای آینده، را پیش از موعد سررسید، به سرعت نقد کنند. این فرآیند با تبدیل دارایی‌های غیرنقدی به وجه نقد، به تقویت موقعیت مالی شرکت و تأمین سرمایه در گردش لازم برای توسعه فعالیت‌ها، سرمایه‌گذاری‌های جدید یا پوشش هزینه‌های عملیاتی کمک می‌کند. این امر به خصوص برای کسب‌وکارهایی که با جریان نقدی چالش دارند یا نیاز به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ اولیه دارند، بسیار مفید است و از اتکا به وام‌های سنتی می‌کاهد.

مدیریت بهتر ریسک: واگذاری قراردادها به توزیع و پراکنده‌سازی ریسک‌های مرتبط با یک پروژه یا تعهدات قراردادی میان چندین طرف کمک می‌کند. به عنوان مثال، یک شرکت می‌تواند بخشی از تعهدات یا ریسک‌های مالی خود را به یک شرکت متخصص یا نهاد مالی واگذار کند تا بدین ترتیب، بار مالی و مسئولیت حقوقی خود را کاهش دهد. این مکانیسم به ویژه در پروژه‌های بزرگ و پیچیده که شامل ریسک‌های اجرایی، مالی یا سیاسی بالایی هستند، نقش کلیدی در کاهش آسیب‌پذیری طرف اصلی قرارداد ایفا می‌کند و از تمرکز ریسک در یک نقطه جلوگیری می‌کند.

انعطاف‌پذیری مالی: واگذاری قراردادها ابزاری قدرتمند برای افزایش انعطاف‌پذیری مالی شرکت‌ها محسوب می‌شود. از طریق این سازوکار، کسب‌وکارها می‌توانند به منابع مالی جدیدی دسترسی پیدا کنند که ممکن است از طریق روش‌های سنتی تأمین مالی (مانند وام‌های بانکی) امکان‌پذیر نباشد. این انعطاف‌پذیری به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا با سرعت و کارایی بیشتری به فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید پاسخ دهند، ساختار سرمایه خود را بهینه‌سازی کنند و حتی در شرایط نوسانات بازار، وضعیت مالی پایداری را حفظ نمایند. این امر به خصوص در مواجهه با چالش‌های غیرمنتظره مالی یا بهره‌برداری از موقعیت‌های رشد، حیاتی است.

بهبود بهره‌وری: واگذاری قرارداد به شرکت‌ها این امکان را می‌دهد که فعالیت‌های اصلی خود را شناسایی و بر آن‌ها متمرکز شوند، در حالی که وظایف فرعی یا تخصصی خارج از حوزه کاری خود را به اشخاص ثالث متخصص واگذار می‌کنند. این رویکرد به تخصصی شدن کارها، کاهش اتلاف منابع و افزایش کیفیت خروجی منجر می‌شود. در نتیجه، بهره‌وری کلی سازمان بهبود می‌یابد و شرکت می‌تواند با تمرکز بر نقاط قوت خود، مزیت رقابتی بیشتری در بازار کسب کند و عملکرد اقتصادی مطلوب‌تری را از خود نشان دهد.

معایب:

افزایش پیچیدگی حقوقی: واگذاری قرارداد، به دلیل ماهیت پیچیده خود که شامل انتقال حقوق و تعهدات بین حداقل سه طرف است، می‌تواند به افزایش پیچیدگی‌های حقوقی منجر شود. تنظیم قراردادهای واگذاری نیازمند دقت بالا و درک عمیق از شروط، ضمانت‌ها و مفاد

حقوقی مربوطه است تا از بروز اختلافات آتی جلوگیری شود. این پیچیدگی‌ها همچنین مستلزم مشاوره حقوقی تخصصی و صرف زمان بیشتر برای مذاکره و نهایی کردن توافقات است که ممکن است فرآیند را کند و پرهزینه کند.

هزینه‌های معاملاتی: فرآیند واگذاری قرارداد با هزینه‌های مختلفی همراه است که می‌تواند شامل هزینه‌های حقوقی برای تدوین و بررسی قراردادها، هزینه‌های مشاوره تخصصی (مالی و حقوقی)، و هزینه‌های اداری مربوط به ثبت و اطلاع‌رسانی واگذاری باشد. این هزینه‌ها، به ویژه در قراردادهای بزرگ و پیچیده بین‌المللی، می‌تواند به میزان قابل توجهی افزایش یابد و گاهی اوقات مزایای مالی واگذاری را کاهش دهد. از این رو، ارزیابی دقیق این هزینه‌ها پیش از اقدام به واگذاری، برای طرفین قرارداد ضروری است.

ریسک‌های اعتباری: یکی از معایب مهم واگذاری قرارداد، بروز ریسک اعتباری در صورتی است که واگذارگیرنده (طرف ثالث جدید) از توانایی مالی یا ظرفیت اجرایی کافی برای ایفاء تعهدات خود برخوردار نباشد. در چنین حالتی، طرف مقابل قرارداد ممکن است با خطر عدم انجام تعهدات یا تأخیر در اجرای آن‌ها مواجه شود. برای کاهش این ریسک، طرف مقابل ممکن است خواستار تضمین‌هایی از سوی واگذارنده یا واگذارگیرنده باشد که می‌تواند پیچیدگی و هزینه‌های بیشتری را به معامله اضافه کند و نیازمند بررسی دقیق وضعیت اعتباری و سابقه طرف ثالث است.

کاربرد در پروژه‌های بزرگ

پروژه‌های زیربنایی: در پروژه‌های بزرگ زیربنایی مانند ساخت سد، نیروگاه، یا شبکه‌های حمل و نقل، واگذاری قراردادهای پیمانکاری، تأمین مالی و بهره‌برداری به شرکت‌های مختلف، به مدیریت بهینه منابع و تخصص‌ها کمک می‌کند. به عنوان مثال، در یک پروژه احداث نیروگاه، قرارداد EPC (مهندسی، تدارکات، ساخت) ممکن است به کنسرسیومی از شرکت‌ها واگذار شود که هر یک در حوزه خاصی تخصص دارند. **انتقال فناوری:** در قراردادهای انتقال فناوری و لایسنس، واگذاری حقوق مربوط به استفاده یا توسعه فناوری به شرکت‌های دیگر، می‌تواند به انتشار دانش و نوآوری و ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد کمک کند.

صنایع نفت و گاز: در پروژه‌های توسعه میادین نفت و گاز، قراردادهای خدمات مشترک (Joint Operating Agreements) و قراردادهای فروش محصولات (Offtake Agreements) اغلب قابلیت واگذاری دارند که به شرکت‌ها امکان می‌دهد تا سهم خود را در پروژه به سایر سرمایه‌گذاران منتقل کنند.

نتیجه‌گیری

واگذاری قرارداد یک ابزار مهم در دنیای تجارت مدرن است که انعطاف‌پذیری و کارایی را در روابط قراردادی افزایش می‌دهد. برای دستیابی به یک نظام حقوقی منسجم و کارآمد در ایران، اصلاحات قانونی و رویه‌ای ضروری است تا همگام با تحولات تجارت بین‌الملل، بستر حقوقی مناسب برای توسعه و تسهیل این نهاد فراهم شود. پژوهش حاضر نشان داد که واگذاری قرارداد در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، اگرچه با رویکردها و مبانی متفاوتی مورد پذیرش قرار گرفته است، اما در اصول کلی شباهت‌هایی دارد. حقوق انگلستان با تکیه بر اصول آزادی قراردادهای و مکانیزم‌های "assignment of rights" و "novation"، چارچوب نسبتاً روشنی برای واگذاری قرارداد ارائه می‌دهد. در مقابل، حقوق ایران، با وجود عدم وجود نص صریح، از طریق رویه قضایی و دکترین حقوقی، به سمت شناسایی این نهاد حرکت کرده است، اما همچنان با ابهامات و چالش‌هایی مواجه است. اصول UNIDROIT نیز رویکردی مدرن و یکنواخت را برای قراردادهای تجاری بین‌المللی ارائه می‌دهد که می‌تواند به عنوان راهنما عمل کند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The assignment of contracts has emerged as a central issue in international commercial law, especially where complex business transactions require the transfer of contractual obligations and rights across parties, jurisdictions, and regulatory systems. In this context, the comparative examination of English and Iranian legal systems—both grounded in divergent traditions, namely common law and civil law informed by Islamic jurisprudence—offers a unique window into the underlying legal philosophies shaping contract transferability. English law, with its commitment to the principle of freedom of contract, accommodates assignments through well-established mechanisms such as “assignment of rights” and “novation,” contingent on party consent. Iranian law, by contrast, lacks explicit legislative frameworks on contract assignment, though its judiciary and legal scholarship have gradually embraced analogous concepts, notably through interpretation of general civil law principles and Islamic jurisprudence. Both systems acknowledge the assignment of contracts as the transfer of both rights and obligations from an assignor to an assignee, although their legal theories, procedural requirements, and terminological distinctions differ. For instance, English courts distinguish between legal and equitable assignments, each with specific formalities and third-party notification protocols (Beale, 2020), while in Iranian practice, jurists debate whether assignment constitutes novation or a sui generis legal category (Kashani, 2019; Katouzian, 2021). The UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts add a third normative layer, advocating a uniform standard that emphasizes contractual freedom, party consent, and third-party protection (Bonell, 2019), and have increasing influence in international arbitration. Thus, assignment remains a multidimensional legal construct shaped by intersecting norms of domestic law, transnational principles, and commercial practice.

To understand the nuances of contract assignment, it is essential to distinguish it from related legal constructs such as novation, delegation of performance, and assignment of claims. Each concept involves the transfer or modification of contractual relationships but differs in legal consequence, party obligations, and required consent. For example, novation entails the extinguishment of an existing obligation and its replacement with a new one involving a new party, typically requiring trilateral consent and resulting in a completely new contractual relationship (McKendrick, 2020). Delegation, on the other hand, merely involves transferring performance without discharging the original obligor, leaving the delegator liable for performance breaches (Abdollahi Nejad et al., 2016). Assignment of claims, often unilateral, involves transferring only the creditor's right without affecting the obligor's obligations and generally does not require the debtor's consent unless contractually restricted (Bahraïni, 2021). By contrast, the assignment of a contract entails the transfer

of both rights and obligations, often necessitating the consent of all original parties, particularly when obligations are non-delegable or tied to personal attributes. These doctrinal boundaries serve a critical function in both English and Iranian jurisprudence, affecting how courts interpret transfers and whether they preserve or alter the contractual nexus. Iranian scholars emphasize that assignment must not undermine the essence of the original contract or bypass essential legal conditions of consent and capacity ([Katouzian, 2021](#)), while English practice leans on interpretive fidelity to expressed party intent and commercial reasonableness.

The legal foundation for contract assignment in Iranian law is both fragmented and evolving. The Iranian Civil Code does not explicitly regulate assignment of contracts, but Article 10 enshrines the principle of contractual freedom, allowing parties to structure agreements provided they do not contravene public order or specific statutory provisions ([Abdollahi Nejad et al., 2016](#)). This provision, along with jurisprudential support from Shia Islamic sources and modern legal commentary, has enabled Iranian courts to accept assignments in practice, particularly in construction and franchise agreements where operational or financial exigencies necessitate third-party substitution ([Moghadam, 2007](#)). Nevertheless, Iranian judicial decisions reveal inconsistencies regarding the legal effect of assignment, especially concerning residual liabilities of the assignor and the standard for determining third-party consent. In some rulings, silent acquiescence was deemed sufficient, while others demanded written, explicit consent. These discrepancies stem from differing views on whether assignment constitutes novation, a contract between three parties, or merely an execution of the principle of contractual autonomy. The absence of comprehensive codification has compelled courts and commentators to draw analogies from concepts such as conversion of obligation and general transfer of rights ([Kashani, 2019](#)), yet the lack of consistent doctrinal application creates legal uncertainty, particularly in disputes involving international parties or high-value commercial ventures.

Conversely, English law offers a more structured and predictable approach to contract assignment, rooted in the distinction between assignment of rights and novation. Legal assignment requires written notice to the obligor and compliance with the Law of Property Act 1925, thereby offering legal enforceability in the assignee's name. Equitable assignment, though valid, suffers from evidentiary and enforceability limitations. Importantly, while rights may be freely assignable, obligations are not unless a novation is executed with the consent of all parties involved ([Bridge, 2016](#)). English courts have consistently upheld non-assignment clauses in commercial contracts, though they scrutinize whether such clauses preclude only the assignment of rights or also obligations ([Chitty, 2015](#)). In high-stakes industries such as construction, information technology, and finance, English courts have clarified the contours of assignment through landmark rulings and interpretive precision. For example, the Linden Gardens case emphasized the enforceability of non-assignment clauses and the potential invalidity of assignments made in contravention of such clauses. In technology contracts, courts focus on whether the personal nature of performance impedes assignment. The cumulative result is a robust framework that balances contractual autonomy, third-party protection, and the sanctity of mutual consent—one that could inform reforms in jurisdictions like Iran grappling with assignment's doctrinal ambiguities.

The UNIDROIT Principles represent a significant effort to harmonize and modernize international commercial contract law, including provisions on contract assignment. These principles explicitly recognize the assignment of rights, transfer of obligations, and assignment of contracts, stipulating that assignment of obligations or entire contracts requires the consent of the other party, unless that party has implicitly or explicitly waived such a requirement ([Bonell, 2019](#)). The principles uphold the

freedom of contract while simultaneously protecting the legitimate expectations of the non-assigning party. For example, assignments should not adversely affect the legal or economic position of the third party, especially where the new obligor lacks financial or technical capacity. The UNIDROIT approach aligns more closely with English legal thought than with Iranian practice, particularly in its emphasis on clarity, predictability, and third-party impact assessments. Moreover, these principles are increasingly referenced in international arbitration settings, where parties seek neutral, commercially oriented standards. In such forums, the evidentiary threshold for proving third-party consent can be more flexible, with arbitrators recognizing implied consent or course-of-dealing practices. This international perspective provides a useful benchmark for both legal systems under analysis and suggests potential avenues for Iranian law to align with transnational norms in order to promote commercial certainty and dispute resolution efficacy.

Beyond doctrinal and procedural distinctions, the assignment of contracts has significant economic implications, particularly in the facilitation of international trade, project finance, and risk management. In capital-intensive sectors like infrastructure, oil and gas, and technology transfer, contract assignments allow firms to monetize receivables, allocate risk, and adapt to market fluctuations. For instance, a contractor might assign its right to receive future payments to a bank in exchange for immediate liquidity, thereby funding ongoing operations or expansion. Similarly, risk can be distributed through delegation or subcontracting arrangements, provided legal frameworks permit such mechanisms. While English law fully supports these arrangements within defined parameters, Iranian law's lack of statutory clarity can introduce friction, uncertainty, and increased transaction costs. Moreover, the absence of specialized judicial forums for commercial disputes may impede the swift enforcement of assignment agreements. Notably, both legal systems recognize the risk of credit default by assignees, underscoring the need for due diligence and contractual safeguards such as performance guarantees. Transactional complexity, legal uncertainty, and regulatory limitations can, however, offset the economic benefits of assignment unless addressed through targeted reforms and legal harmonization efforts. In this light, enhancing the legal infrastructure for assignments in Iran could unlock new channels for foreign investment and cross-border collaboration.

In conclusion, the assignment of contracts remains a vital yet variably regulated component of commercial law across legal systems. While English law provides a coherent, practice-oriented structure balancing flexibility and certainty, Iranian law—despite doctrinal support from principles such as contractual freedom and jurisprudential evolution—still requires comprehensive codification to mitigate ambiguity and enhance reliability. The UNIDROIT Principles serve as an exemplary model for transnational alignment, particularly in arbitration contexts. The practical and economic advantages of contract assignment underscore the need for clear, enforceable, and adaptable legal mechanisms that reflect commercial realities and foster international integration. Hence, ongoing legal development, judicial consistency, and comparative learning are essential for optimizing the role of contract assignments in a globalized economic environment.

References

- Abdollahi Nejad, K., Soltani, A.-A., & Sarvari. (2016). Voluntary Assignment of Contracts Compared to Novation. *Islamic Humanities Journal*(19), December.
- Ansari Nasab, M., Moradi, H., & Almasi, N. A. (2018). Transfer of Contractual Rights and Obligations in Iranian Law and International Instruments. *Journal of Civil Jurisprudential Teachings*(18), Autumn-Winter.
- Bahraini, A. (2021). *A Comparative Study of the Legal Status of the Prohibition Clause on the Assignment of Contractual Rights and Obligations to Third Parties in Romano-Germanic and Common Law Systems* [M.A. Thesis, Shahid Beheshti University].

- Beale, H. (2020). *Contract Law*. Oxford University Press.
- Bonell, M. J. (2019). *An International Restatement of Contract Law: The UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts*. Oxford University Press.
- Bridge, M. G. (2016). The nature of assignment and non-assignment clauses. *Law Quarterly Review*, 1, 121-135.
- Chitty, J. (2015). *Chitty on Contracts: General Principles* (Vol. 1). Sweet & Maxwell.
- Kashani, M. (2019). *Contract Law*. Mizan Publishing.
- Katouzian, N. (2021). *Civil Law Series: General Rules of Contracts* (Vol. 3). Ganj-e Danesh.
- McKendrick, E. (2020). *Contract Law*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/he/9780198855293.001.0001>
- Moghadam, I. (2007). Contract Assignment. *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, 37(4), 183-199.
- Sarbazian, & Ranjbari. (2015). The Concept of Ownership and Its Time of Transfer in Imamiyyah Jurisprudence, Iranian, and English Law. *Comparative Studies of Islamic and Western Law Quarterly*, Spring.